نفی اضطراب از روایت محمد بن عیسی یقطینی

(00:15)

دیروز تعارضی که سید فرموده بودند نیمه کاره ماند. توضیحاتی را عرض کردم. [آن] آقا که فرمودند: روی حدیث دوباره تأمل کنیم. ببینید درست است که حضرت فرمودند: «فكتب عليه السّلام: تتمّ إلى الليل، فإنّه إن كان تامّا لرئي قبل الزوال» که "لام" ندارد در نسخه ها و اینجا اضافه شده، اما گمان نمی‌کنم در این شرطیه، ما استلزام را برای وقوع بفهمیم؛ ان کان تاما رئی قبل الزوال. اگر ماه تام است باید قبل از زوال ببینید. اینطور نیست. یعنی امکان رویته. مثلا کسانی که در کار تربیت هستند، در عرف هم خیلی زیاد است، می‌گویند اگر نوجوان به فلان سال رسید از او پرخاشگری دیده می‌شود. چه کسی از این جمله حتمیت را می‌فهمد؟! هیچ کسی حتماً نمی فهمد. اقتضا و امکان می‌فهمد. امکن رویته؛ امکان پرخاشگری دارد. اگر مثال‌های عرفی پیدا کنید که قضیه شرطیه گفته می‌شود، چون در جواب، فرض این است که محقق می‌شود ای نه، می‌گوییم دیده می‌شود. این دیده شدن به‌معنای حتمیت نیست، بلکه یعنی امکان چنین فرضی هست. من باز هم مراجعه کردم ظاهراً هیچ مشکلی ندارد. به‌خصوص اینکه سائل هر دو فرض را خودش مطرح کرده. گفت «فیری من الغد قبل الزوال ربما رایناه بعد الزوال». مهمتر از همه اینها این است که اگر این روایت را به این صورت معنا کنیم که اگر ماه سی است قبل از زوال دیده می‌شود، [بر] خلاف مسلمات هیئت و حساب و حتی عرف است. نمی‌توان حدیث را طوری معنا کنیم که خلاف مسلم حساب و هیئت و عرف باشد. بگوییم اگر ماه سی است، حتماً هلالش قبل از زوال دیده می‌شود. بسیاری از ماه‌های سی روزه داریم که هلالی که شب ماه بعدی دیده می‌شود باریک است. مثلاً ساعت دو بعد از ظهر از تحت‌الشعاع بیرون آمده. حتی ممکن است ماه از نظر سی روزه بودن طوری باشد که نزدیک های غروب از تحت‌الشعاع بیرون بیاید. مانعی ندارد. به عبارت دیگر ماه سی است، در اینکه بلند است. اما ماه سی است و بیست و نه نیست، در اینکه باریک است. یعنی ماه‌هایی داریم که تازه از تحت‌الشعاع بیرون آمده اما از حیث محاسبه، آن بُعدی که از شمس دارد، زمانش طولانی است. اینها منافاتی ندارد. این نکته اول راجع به حدیث.

شاگرد: همین حدیث نیست که فرمودند مضطرب است؟

استاد: بله. سید اینطور فرمودند.

شاگرد: بخاطر همین باید باشد چون با «فانّه» تعلیل ارائه می‌کند و بعد هم اگر «لام» داشته باشد، تلازم خیلی اینجا شدید می‌شود.

استاد: سید اضطراب را طور دیگری توضیح می‌دهند.

من که دیروز عرض کردم در ذهن قاصر من اضطراب نبود، توضیحش را عرض می‌کنم. حدیث را ببینید. می‌گوید:

> **كتبت إليه: جعلت فداك، ربّما غمّ عليّنا هلال شهر رمضان، فيري من الغد قبل الزوال و ربّما رأيناه بعد الزوال، فتري أن نفطر قبل الزوال إذا رأيناه أم لا؟ و كيف تأمرني في ذلك؟ فكتب عليه السّلام:**
>
> **تتمّ إلى الليل، فإنّه إن كان تامّا لرئي قبل الزوال[1]**

«ربّما غمّ علينا هلال شهر رمضان»؛ حال نسخه استبصار را هم که روشن است، کنار می‌گذاریم. همین نسخه تهذیب را می‌خوانیم. **«ربّما غمّ علينا هلال شهر رمضان»**؛ تا آدم این را می‌بیند اول شهر مبارک به ذهنش می‌آید. اما دنباله‌اش چه می‌گوید؟ **«فيري من الغد قبل الزوال»**؛ هلال شهر رمضان را ندیدیم، فردایش قبل از زوال «ربما رایناه». «و ربّما رأيناه بعد الزوال»؛ گاهی هم بعد از زوال می‌بینیم. **«فتري أن نفطر قبل الزوال إذا رأيناه أم لا؟»؛** تعبیر را ببینید. ایا بر رسول الله شما می‌بینید که افطار کنیم؟! وقتی قبل از زوال دیدیم شما اجازه می‌دهید و چنین نظری دارید که افطار کنیم؟! با اینکه قبل از زوال دیدیم و با اینکه دیشبش غیم بود؟! **«و كيف تأمرني في ذلك؟»**؛ خب اوالاً نگفته «ان ناکل». یعنی مثلاً دیشب شب سی ام شعبان بوده که غمّ علینا. حال فردایش قبل از زوال «تری ان ناکل؟». اگر اینطور بود خب می‌گفتیم روزه بودیم یا نبودیم، ادامه روز را چه کنیم؟ افطار، اظهر است در اینکه یک صومی هست و می‌خواهد آن را بشکند و بخورد. نه اینکه قبلاً روزه نبوده و حال می‌خواهد افطار کند. مانعی ندارد، ظهور «نفطر» در این است که روزه بودیم و اجازه می‌دهید که افطار کنیم. نه اینکه آیا اجازه می‌دهید بعد از این بخوریم ولو روزه نبودیم.

شاگرد: صوم مستحب را هم شامل می‌شود.

استاد: اگر شامل صوم مستحب می‌شود، جواب امام علیه‌السلام را ببینید. [راوی] خودش تفصیل می‌دهد و می‌گوید «اذا رایناه قبل الزوال فتری ان نفطر»؛ نفطر صوم مستحب را. «ربما رایناه بعد الزوال»؛ چه بسا بعد از زوال است. خودش می‌گوید: وقتی قبل از زوال دیدیم، اجازه هست این صوم مستحب افطار کنیم؟ حضرت می‌فرمایند «تتمّ إلى الليل، فإنّه إن كان تامّا»؛ یعنی شعبان، «لرئي قبل الزوال»؛ اگر تام است قبل از زوال دیده می‌شود. خب در اینجا باید بگویند فلاتتم. لایجب علیک ان تصوم لانه ان کان تاما رئی قبل الزوال. پس امروز روز سی ام شعبان است.

شاگرد: نمی‌توان به ماه مبارک بخورد. یعنی اگر ماه رمضان سی روز باشد، اولش قبل از زوال ...

استاد: آن را سید فرمودند. عبارتشان این بود: «قيل: و يمكن توجيه الرواية بحيث توافق القول باعتبار الرؤية قبل الزوال بتكلّف، بأن يحمل قوله: «إن كان تامّا لرئي قبل الزوال» على أنّه إن كان الشهر المستقبل تامّا رئي هلاله قبل الزوال»، سید جواب دادند به «و لا يخفى ما فيه». یعنی در آن یک تکلفی بود. و الا امام علیه‌السلام که می‌گویند «ان کان تام رئی»، نه یعنی هلال ماه آینده تام باشد. ذهن اصلاً به آن جا نمی‌رود. یعنی خود همین ماهی که قبل از زوال دیدش، اگر تام باشد. خب اگر روزه مستحبی بود حضرت نمی‌فرمودند: «تتم الی اللیل». همچنین خود او هم تفصیل نمی داد اگر روزه مستحبی بود. چون بعد از زوال هم می‌توانم افطار کنم.

خب قبل از زوال چرا؟ چون در ذهنش بود که شاید ماه مبارک باشد. خب اگر ماه مبارک است، حضرت که فرمودند «تتم الی اللیل» آن وقت با «ثلاثین» منافات ندارد. «اذا کان الشهر تاما فلیس لک ان تتم الی اللیل»، چرا؟ چون «کان شهر شعبان ثلاثین. کان الشهر تاما.» پس اینکه حضرت می‌فرمایند «تتم»... ؛ خود سید هم اضطراب را همینطور معنا کرده‌اند. فرمودند: اول می‌گوید: هلال شهر رمضان، بعد امام می‌گویند: «تتم الی اللیل». سید فرمودند: دنباله حدیث با صدر حدیث توافق ندارد. نمی‌دانم سید به نسخه استبصار اشاره کردند یا نه. ظاهراً نفرمودند. شاید در آن

وقت نزد سید استبصار نبوده. «السابع ما رواه الشیخ فی التهذیب»؛ از نسخه تهذیب نقل می‌کنند.

بنابراین به‌خاطر «ان کان الشهر تام رئی قبل الزوال»، «تتم الی اللیل»، به گمانم با مجموع این قرائن آدم می‌فهمد که مقصود از این روایت آخر ماه مبارک است.

شاگرد: به جای این بیان می‌توانیم بگوییم که منظور حتمیت اصل رویت است. مثلاً می‌گوییم اگر فلانی به این شهر آمده باشد حتماً به دیدن من می‌آید. مراد این نیست که همیشه می‌آید، یعنی یک دفعه می‌آید. اینجا هم مثل همان است؛ «کان تاما» یعنی حتماً دیده می‌شود، یعنی اصل رویتش قبل از زوال، نه این‌که همیشه دیده می‌شود. یعنی «لرئی» را به‌صورت قطع بگیریم اما برای اصل رویت قبل از زوال. نه این‌که همیشه این اتفاق بیافتد.

استاد: منظور شما از اصل یعنی امکان. اصل یعنی امکان در کل تاریخ هیئت و نجوم.

شاگرد: به‌صورت حتمی در نظر بگیرید، اما نه حتمی که همیشه اتفاق می‌افتد. حتمی که گاهی اوقات اتفاق می‌افتد. مثل این‌که بگوییم اگر فلانی به این شهر آمد حتماً به دیدن من می‌آید. یعنی اصل آمدن را می‌آید ولی معنایش این نیست که هر روز به من سر می‌زند. در اینجا هم منظور هر دفعه نیست، اصل رویت قبل از زوال قطعاً اتفاق می‌افتاد اگر تام باشد. یعنی حتی لازم نیست که به امکان ببریم. چون «لرئی» ملازمه ایجاد می‌کند و لام دارد، بگوییم قطعاً دیده می‌شود ولی نه همیشه. یعنی اصلش قطعاً می‌شود.

استاد: تا اندازه‌ای که فرمایش شما را فهمیدم، در آن مثالی که زدید «اگر در این شهر بیایی قطعا به دیدن من می‌آید» یک بارش که باید بیایی. نه این‌که در ده باری که می‌آیی یک بار می‌آیی. خب در نان فیه هم وقتی ماه ثلاثین شد، طبق فرمایش شما قطعاً باید دیده شود. شما دفعاتی که می‌آید را طبق یک باری که می‌آید معنا می‌کنید. مثالی که می‌زنید با نحن فیه مع الفارق است.

شاگرد۲: مثالشان رهزن است، اصل حرفشان چطور؟

استاد: اصل حرف را عرض کردم، در هیئت و نجوم «ان کان تاما رئی»، یعنی در ضوابط نجوم داریم که «رئی». یعنی این حتماً محقق می‌شود. نه این‌که در هر ماه محقق شود. اگر به این صورت است، یعنی «فی کل شهر تام امکن»، «فی کل تاریخ و تقویم حتماً».

شاگرد: امتیازش نسبت به تفسیر حضرت عالی این است که «رئی» را به «امکان» ترجمه نمی‌کند. لازمه امکان در آن هست. حتم احیانی می‌گیرد که لازمه‌اش امکان دائمی است.

استاد: وقتی می‌گوید «غم علیان» یعنی شب بیست و نهم است؟ ای شب سیام است؟ این را اوّل برای من تعیین کنید. وقتی می‌گوید «ربما غم علیان» یعنی شب بیست و نهم؟ ای شب سی ام؟ منظور شب سی ام است. خودش می‌گوید با این‌که شب سی ام بود، ربما رایانه بعد الزوال. یعنی خود او دارد می‌گوید که ما در روز سی ام، ربما رایانه بعد الزوال. حضرت می‌گویند: نه، اگر سی ام است باید قبل از زوال ببینید! کجا این احتمال به ذهن ما می‌آید؟! خودش دارد می‌گوید شب سی ام هوا ابری است، فردا ربما قبل الزوال می بینیم و ربما بعد الزوال. حضرت می‌فرمایند نه، چون شب سی ام بوده، فردا حتماً قبل از زوال می‌بینید. اصلاً احتمالش نیست. این است که آن اصلی که شما می‌گویید باز با ظاهر حدیث مخالف است. یعنی چون خود او تفصیل داده و می‌گوید ربما، آیا قبل از زوال این حکم را دارد؟ حضرت می‌فرمایند: نه، وقتی سی است می‌توانی قبل از زوال هم ببینی. چون خود او این تفصیل را مفروض گرفته است. و الا اگر حرف شما باشد با حرف خود طرف منافق می‌شود. اگر بگوییم «رئی» یعنی قطعاً خود رویت هست، با حرف راوی منافی می‌شود.

شاگرد: عدم رویت او که دلیل بر عدم امکان رویت نیست. ربما رایناه یعنی گاهی آن را می‌بینیم، نه اینکه نیست. ممکن است حضرت بفرمایند اگر باشد، و این تناقض ندارد.

استاد: یعنی باز حضرت یک چیزی می‌گویند که عرف عام از حضرت نمی‌پذیرد؟! اهل حساب و هیئت از حضرت نمی‌پذیرند؟! حرف حضرت را اینطور معنا کنیم؟! او می‌گوید چه بسا بعد از زوال باشد، حضرت می‌گویند نه، اگر ماه سی است، حتماً قبل از زوال می‌بینید. درحالی‌که جزء واضحات هیئت و حتی عرف است که لحظه به لحظه قمر دارد می‌رود، در یک لحظه خاصی از تحت‌الشعاع خارج می‌شود، هیچ کسی هم معین نکرده که وقتی ماه سی است، باید قبل از زوال از تحت‌الشعاع خارج شود. ماه سی است، ساعت دو بعد از ظهر از تحت‌الشعاع خارج می‌شود و شما غروب شب و سی یکمی که برای ماه بعد است آن را می‌بینید.

شاگرد: دارم تناقض با سؤال سائل را عرض می‌کنم، بحث حساب مطرح نیست.

استاد: بله، درست است؛ یعنی او می‌شود بگوید «ربما رایناه»، ولی حضرت بگویند نه حتماً باید قبل از زوال ببینید. اما اینکه خودش می‌گوید «ربما رایناه بعد الزوال»، «رایناه» می‌گوید که ناظر به متفاهم عرف عام است. یعنی خود عرف عام می‌دانند که فردای غیم، ربما قبل الزوال او بعد الزوال یعنی می‌شود که بعد از زوال هم از تحت‌الشعاع بیرون بیاید. این چیزی است که حتی عرف عامی که با آسمان مانوس بودند و یک عمر استهلال کرده‌اند و سیر قمر در ذهنشان ثبت است، اصلاً این نظام را مشکلی نمی‌بینند که بگوید هلال ساعت دو بعد از ظهر درآمد. بگویند نه، حتماً هلال قبلش در می‌آید و شما آن را ندیدید و به دنبالش نرفتید.

شاگرد۲: برداشت دیگری از روایت هست که این تناقضات پیش نیاید. سائل از ماهی که گذشته سؤال می‌پرسد. اول ماه هم مشخص نبوده. چه بسا ابتدا هلال شهر رمضان معلوم نبود و حال که روز آخر و بیست و نهم است، می‌گوید تکلیف آن چیست. یعنی قسمت اول روایت برای اول ماه است.

استاد: نکته این است که در روایت «من الغد» دارد. اگر «من الغد» نبود، احتمال شما خوب بود. اما با «من الغد» تصریح می‌کند؛ الآن که غیم است، فردایش. نه اینکه اول ماه غیم بود و آخر ماه به چه صورت است.

شاگرد: چه اشکالی دارد که بپرسد تکلیف فردای ما چیست؟ اول ماه به‌خاطر غیم برای ما مشخص نبوده، حال فردا اگر قبل از زوال و بعد از زوال دیدیم چه کنیم.

استاد: فردای کدام روز؟ فردای غیم ای یک ماه بعد؟

شاگرد: سؤال این است که برای ما اول ماه مشخص نبوده و حال در بیست و نهم برای‌مان شک پیدا می‌شود، اگر فردا قبل از زوال ماه دیده شد تکلیف ما چیست؟ برای اینکه تکلیف عید فطرش را بفهمد سؤال پرسیده.

استاد: عبارت حضرت را به چه صورت معنا می‌کنید؟ «ان کان تامه رئی قبل الزوال».

شاگرد: حضرت می‌فرمایند الآن که سی روز شده.

استاد: نمی‌دانیم سی روز شده یا نشده.

شاگرد: ماه رمضان که بیشتر از سی روز نیست.

استاد: وقتی غیم است، از کجا می‌گویی تمام شده؟ بیست و نه روز را از کجا آوردی؟ وقتی غیم است، شاید شب بیست و نهم است. شاید هم شب سیام است.

شاگرد۲: ابتدای جلسه قبل بحث تخییر را مطرح فرمودید. انتظاری که از قانون‌گذار داریم این است که احکامی که می‌گذارد و مقام امتثالی که می‌خواهد مدیریت کند، به یک نحوی باشد که یک نظمی را با خودش به‌دنبال داشته باشد. فرمایش شما در فضای ثبوتی و پیشرفت بحث خوب است اما این‌که شارع خلاف ارتکازی قانون بگذارد، می‌توانیم دلیلی بر آن داشته باشیم یا نه؟

استاد: این‌ها بحث‌های خیلی خوبی است. الآن به‌دنبال همین هستم.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۰

بازبینی #1
ایجاد شده 7 فوریه 2026 16:04:28 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 فوریه 2026 16:07:29 توسط ... .